

والزر برخلاف  
نگرش‌های  
جهان‌شمول در  
اندیشه لیبرالی،  
با رویکردی  
زمینه‌مند، نسبی‌گرا  
و کثرت‌گرایانه  
به مقوله عدالت  
می‌نگرد که در آن  
نحوه توزیع منابع و  
مواهب اجتماعی  
براساس فهم  
مشترک اعضای  
یک جامعه خاص  
سامان می‌یابد.

پندیریم که نقد معاصر از لیبرالیسم بر چهار محور «جامعه»، «دمکراسی»، «فضیلت» و «برابری» استوار است، می‌توان گفت که نقد والزر از لیبرالیسم معاصر به مقوله «عدالت توزیعی» رالز معطوف است و در مقابل، او از «عدالت پیچیده» دفاع می‌کند. والزر می‌کوشد به ما بگوید که عدالت با معانی اجتماعی مرتبط است و نشان دهد که برخلاف سنت رایج در فلسفه سیاسی غرب از زمان افلاطون به این سو، فقط یک نظام صحیح برای عدالت توزیعی وجود ندارد تا راه را برای تکثرگرایی و خاص‌گرایی فرهنگی در حوزه‌های مختلف از جمله عدالت بگشاید. عنوان اصلی کتاب والزر حوزه‌های عدالت: در دفاع از کثرت‌گرایی و برابری است و این عنوان نشان‌دهنده آن است که والزر به برابری نگاهی تکثرآمیز دارد و نشان می‌دهد که ما نه دارای اصول جهان‌شمول عدالت به سبک رالزی، بلکه دارای «حوزه‌های عدالت» هستیم و هر جامعه‌ای دارای اصول عدالت مرتبط به خویش است.

لُب کلام اثر دیگر والزر یعنی فریه و نحیف این موضوع است که باید شهود و جهان‌شمولی را نادیده بگیریم که کانت به آن محوریت بخشید. شهودی که طبق آن مردان و زنان در هر جا با یک دیدگاه مشترک یا مجموعه‌ای از اصول آغاز می‌کنند، سپس آن را توسعه می‌دهند. او به جای اخلاق نحیف و جهان‌شمول از اخلاق فریه دفاع می‌کند که به نوعی زمینه‌مندی در هر نوع بحثی از جمله عدالت قائل است. در اخلاق فریه که اخلاق مورد نظر والزر است از نسخه پیچی واحد پرهیز می‌شود و متکی بر سنت، تجربه و زیست جهان مردمان در هر زمان و مکان متفاوت است.

نتیجه آنکه در چشم‌انداز روش‌شناختی والزر، نه تنها کانت بلکه لیبرال‌هایی نظیر رالز و نوزیک نیز، که بر اصول خاصی به عنوان اصول عدالت تأکید می‌کنند، همگی ره به خطا برده‌اند؛ بنابراین والزر برخلاف نگرش‌های جهان‌شمول در اندیشه لیبرالی، با رویکردی زمینه‌مند، نسبی‌گرا و کثرت‌گرایانه به مقوله عدالت می‌نگرد که در آن نحوه توزیع منابع و مواهب اجتماعی براساس فهم مشترک اعضای یک جامعه خاص سامان می‌یابد.

## سخن پایانی

همچنان دو دلیل اساسی برای بحث کردن درباره عدالت وجود دارد: اول، اینکه رالز گفته عدالت نخستین فضیلت نهادهای اجتماعی است، بدان معنا نیست که دیگر فضیلت‌ها نمی‌توانند در جامعه بروز یابند؛ بلکه به این معناست که حداقل بدون تضمین عدالت، آن فضایل ارزش‌ناچیزی دارند یا مطلقاً بی‌ارزش‌اند و دیگر، همان‌طور که نظام‌های فکری برحسب میزان صادق بودنشان ارزیابی می‌شوند، جوامع نیز برحسب عادلانه بودنشان سنجیده می‌شوند؛ به همین دلیل به مباحث مذکور اشاره شد تا این مسئله به سیاست‌گذاران گوشزد شود که